

بقصد سنی بجا فکوه ناک شود از کان کمر کوهرخ **دیکر**  
الک هم کس مجرم بهر حقیقت و واقف احوال اهل طریقت  
نستند پس از برای سزای اسرار و احقای آن احوال لطیف  
و عبارات که در مجاورت اهل صورت در قاصد مجاز استعمل  
و مشهور باشد سفارده کنند باجمال معانی از دیده بیگانه  
مستعد ماند و از نظر ناچرمان دور **رباعی** در شان زوینا  
خم کسوراه بر چهره زلف خال غنچه بوراه بوسند بدین جید رخ  
نیکوراه باهر که محرم نه ستان او را **دیکر** آنکه اذواق و جوید  
از باب محبت و اسرار و معارف اصحاب جمع وقت خیزد این است  
مذکور کرد و ما نبرد نفوس استعجال آریاده از آن باشد که  
بهریج عبارت و لفظ بسیار ازین طایفه را از استماع آبا  
قرآله و کلمات فرقا و حال متفرک در دوازده استماع یک است  
یا بیشتر یا جزید یا فارسی که شکر باشد بر وصف زلف و حال  
خوبان و غنچه و ذل شوامان یا بر ذکر و میخانه و شادمان  
حال متغیر شود و شور افند **رباعی** چون فاشی ناید آن بر چهره

عاشق بود از شوه آن فانغ بال و غمزه زند نهفته مانع  
دل بر عاشق پیاره بگرد اند حال **لامعه** جویم بنا بر صحت بیایم  
مفاد در لایس صورت و محبت الی در سیزد و لامه مذکور شرح  
ماطم کسکه معنی عشق و محبت در کسوشه بر صورت را در نمودت  
از جمله الفاظ و عبارات که با بزار آن موضوع است لفظ مذکور  
اختیار کرد است از جهت اشعار بدو است موافقت است  
آن و کلام بدو است ازین افزون تواند بود که بدین است  
از است و نشانند **رباعی** شمع مران آن مرده هم در دره  
از هم یکسلی لال و اوج در دره چون در لنت عرب مدام  
مرث اباه غم تو هم مدام در دره چون کس من طایفه محقق  
اند محبت و ایتمه که متعلق آن دانست و لفظ ذات عشق  
و محبت صادق هر چه گوید مناسب محبوب خود گوید و هر چه جوید  
موافق مطلوب خود جوید لاجرم لفظ مدام را که صفت مویست  
از بر این محبت ذاتیه استعاره کرده اند نه مدام را **رباعی** هر روز  
بیایع موزن است اینهم باشد که در لاله کل سنگین هر جا که کل سنگین